

چهار نسل اقتصاددانان ایران
نگاهی بر نسل های اقتصادی ایران

روزنامه دنیای اقتصاد
شماره ۱۰۰۴
تاریخ ۸۵/۰۴/۲۲

قسمت دوم

چهار نسل دانش آموخته اقتصاد

نویسنده: دکتر محسن رناني

روز گذشته بخش اول این مقاله را که در اولین همایش دستاوردهای آموزشی و پژوهشی علم اقتصاد در دانشگاه علامه ارائه شده بود به چاپ رساندیم و نویسنده در ارتباط با تنگناهای آموزش اقتصاد در ایران، به بحث پرداخت. حال نظریه وی در مورد چهار نسل دانش آموخته اقتصاد را مرور می‌کنیم. در این بخش از نسل های متفاوت دانش آموختگان اقتصاد که هر يك در شرایط متفاوتی پدیدار شدند و تاثیرهای متفاوتی بر سیاستگذاری اقتصادی در ایران داشتند، سخن گفته می‌شود.

اگر تاسیس نخستین دانشکده اقتصاد را در کشور مبدا آموزش و پرورش رسمی اقتصاد در ایران بدانیم، با اندکی مسامحه می‌توان چهار نسل از دانش آموختگان اقتصاد را در ایران شناسایی کرد که نه تنها در شرایط متفاوت پدید آمده اند، بلکه دارای ویژگی های متفاوت نیز هستند.

نمودار ۱- وضعیت چهار نسل دانش آموخته

بنابراین، تاثیرگذاری آنها نیز بر آموزش و سیاستگذاری اقتصادی در ایران متفاوت بوده است. آنچه در این بخش در مورد ویژگی های هر نسل گفته می‌شود، در واقع بیانگر ویژگی غالب و برجسته آن نسل است و نمی‌توان انتظار داشت که به عنوان يك حکم کلی بدون استثنا در مورد همه دانش آموختگان هر نسل صادق باشد.

همچنین نسل های دانش آموختگان دارای همپوشانی هستند و نمی‌توان برای آنها نقطه آغاز و پایان قطعی مشخص کرد، تنها می‌توان دوره ای را مشخص کرد که يك نسل خاص در آن دوره غلبه داشته است.

در واقع دوران اشتغال به کار هر نسل قبلی دوران آموزش دیدن نسل بعدی نیز تلقی می‌شود. اما می‌توان انتظار داشت که دوران تاثیرگذاری هر نسل دوره اشتغال آن نسل باشد. براین اساس و در يك تصویر بسیار کلی می‌توان وضعیت چهار نسل دانش آموخته اقتصاد را به صورت نمودار (۱) بیان کرد.

در نمودار (۱) محور افقی بیانگر زمان و محور عمودی بیانگر پیدایش نسل های جدید است. منحنی هر نسل نیز به صورت يك خط افقی است که بخش خط چین آن بیانگر دوره ای است که آن نسل آموزش دیده است و بخش پیوسته آن بیانگر دوره ای است که آن نسل شاغل شده است و در آموزش یا سیاستگذاری اقتصادی در ایران مشارکت کرده است.

نقطه چین های هر منحنی نیز بیانگر آن است که آن نسل تداوم دارد، ولی احتمالاً با توجه به ورود نسل بعدی به عرصه اشتغال، غلبه نسل قبل به تدریج از دست خواهد رفت.

براساس نمودار (۱) نسل اول، هر دو دوره آموزش و اشتغال خود را در سال های پیش از انقلاب اسلامی سپری کرده است، نسل دوم، در سال های پیش از انقلاب آموزش دیده است اما در سال های پس از انقلاب شاغل شده است، نسل سوم، در سال های پس از انقلاب آموزش دیده و شاغل نیز شده است و نسل چهارم، در سال های پس از انقلاب آموزش خود را شروع کرده است ولی هنوز به طور گسترده وارد دوره اشتغال خود نشده است (یا در آغاز دوره اشتغال خود قرار دارد). اکنون و با توجه به این تقسیم بندی، می توان ویژگی های هر نسل را به طور جداگانه تشریح کرد.

الف) نسل اول

این نسل جریان غالب آموزش و پژوهش اقتصادی دوران قبل از انقلاب را هدایت می کرد. حضور موثر و جدی این نسل در عرصه آموزش و پژوهش اقتصاد، با تاسیس گروه اقتصاد و سپس دانشکده اقتصاد در دانشگاه تهران (اوایل دهه چهل) آغاز شد و با انقلاب اسلامی پایان یافت. اکثر دانش آموختگان این نسل، تحصیل کرده خارج از کشور بودند و بیشتر در چارچوب سنت تحلیلی اروپایی (آکادمی های اروپایی به ویژه فرانسوی) آموزش دیده بودند. بسیاری از نیرو های شاخص این نسل یا در تحولات سیاسی اجتماعی دهه بیست در ایران حضور داشتند یا فرزندان نخبگان سیاسی- اجتماعی آن دوره بوده اند. بنابراین، می توان به دو نکته کلی درباره آنان دست یافت. نخست اینکه، این نسل برآمده از طبقات فراتر اجتماعی پس از مشروطیت بود، زیرا در دورانی آموزش دیده بود که هنوز آموزش عالی دولتی فراگیر نشده بود و تنها فرزندان طبقات فراتر اجتماعی می توانستند به تحصیل عالی بپردازند. دوم اینکه، دوران آموزش این نسل عمدتاً در دهه سی (دوران ثابت نسبی سیاسی- اجتماعی) و دوران اشتغال به کار این نسل، عمدتاً در دهه چهل و نیمه اول دهه پنجاه (یکی از باثبات ترین و مرفه ترین دوره های ایران معاصر) بوده است.

بنابراین، می توان گفت نسل اول دانش آموختگان اقتصاد در ایران، در فضایی کم تلاطم، غیرشتاب آلود و با رفاه نسبی پرورش، آموزش و اشتغال یافت. به همین علت این نسل فرصت لازم برای اندیشه در مبانی علم اقتصاد، تعمق در تاریخ عقاید اقتصادی، مطالعه علوم اجتماعی نزدیک به اقتصاد، بررسی تاریخ، جامعه و اقتصاد ایران و زمینه های دیگر را یافت. بنابراین، به اقتصاد ایران با شناخت و نگرشی نسبتاً عمیق می نگریست. این نسل همچنین، تحقیقات جدی و ماندگاری درباره ساختار های جامعه و اقتصاد معاصر ایران پدید آورد.

اما نسل اول دانش آموختگان اقتصاد، به رغم شناخت و توانایی های بالقوه اش در مورد اقتصاد ایران، بیشتر در عرصه آموزش و پژوهش اقتصاد حضور جدی داشت و حضورش در سیاستگذاری و مدیریت

کلان اقتصادی، کم رنگ و حاشیه ای بود. در واقع، سیاستگذاری اقتصادی در این دوره، بیشتر در دست و تحت تاثیر منویات سیاستمداران بود. بنابراین، می توان گفت مسیر حرکت اقتصاد ایران در سال های پیش از انقلاب، تاثیر چندانی از نسل اول دانش آموختگان اقتصاد پذیرفته است. این نسل بیش از هر چیز در عرصه آموزش و پژوهش فعال بودند و عمدتاً مشغول تولید بوروکرات ها و تکنوکرات هایی (دانش آموختگان اقتصاد) بودند که بعداً در دیوان سالاری دولتی به خدمت سیاستمداران در می آمدند.

با وقوع انقلاب اسلامی، نسل اول دانش آموختگان اقتصاد، عملاً نقش غالب خود را در عرصه آموزش و پژوهش اقتصاد نیز از دست داد. برخی به خارج مهاجرت کردند و آنان که ماندند نیز برخی اخراج، برخی بازخرید و برخی نیز بازنشسته شدند. جوان ترها نیز ابتدا به حاشیه رانده شدند و به تدریج با عقب ماندن از قلمرو سرحدی دانش یا با از دست دادن انگیزه ها، از تاثیرگذاری فراگیر بازماندند.

ب) نسل دوم

این نسل در دوران پس از اصلاحات ارضی تا انقلاب اسلامی، دوره رشد، آموزش و تحصیل خود را طی می کرد. از ویژگی های این دوره، ثبات سیاسی، رشد سریع اقتصادی، بهبود توزیع درآمد و کاهش شکاف های طبقاتی - حاصل از فعالیت های اجتماعی و رفاهی دولت - بود. بنابراین، نسلی که در این دوره به تحصیلات عالی راه یافتند، الزاماً فرزندان طبقات فراتر اجتماعی گذشته (یعنی طبقاتی که در قانون اساسی مشروطیت تعریف رسمی و قانونی یافته بودند: شاهزادگان، روحانیان، خوانین و بازاریان) نبودند.

در واقع، می توان گفت نسل دوم دانش آموختگان اقتصاد برآمده از طبقات مختلف اجتماعی و ترکیبی از خرده فرهنگ های گوناگون بود. بنابراین - برخلاف نسل اول - ریشه های فکری و زمینه های روانی و اجتماعی یکدستی نداشت.

این نسل تحصیلات عالی رسمیش را در سال های پیش از انقلاب اسلامی انجام داد یا در سال های اولیه پس از انقلاب به پایان رساند. بخش اعظم این دانش آموختگان در دانشگاه های آمریکایی شمالی تحصیل کرده بودند. در واقع، نسل دوم دانش آموختگان اقتصاد، در دوران اوج مناسبات سیاسی ایران و آمریکا به تحصیل پرداختند و طبیعی بود که بیشتر آنها - به هزینه شخصی یا با بورس دولتی - برای تحصیل، به آمریکا اعزام شوند.

اما تحصیل در دانشگاه های آمریکا، نسل دوم را واجد این ویژگی عمومی ساخت که آنها تمایل چندانی

به روش های تحلیلی توصیفی نداشتند، در عوض تمامی تلاش آنها معطوف به کاربرد روش های کمی، آماری و ریاضی در اقتصاد بود. «اقتصاد مشتقی» اصطلاحی است که در سال های پس از انقلاب میان دانش آموختگان اقتصادی در ایران پدیدار شد و اشاره به استفاده و تاکید افراطی بر روش های ریاضی توسط دانش آموختگان اقتصادی نسل دوم داشت. به طور طبیعی توجه جدی و فراگیر به روش های کمی در میان این نسل، آنان را از نگرستن به مبانی فلسفی و روش شناختی علم اقتصاد و از پرداختن به زمینه های تاریخی، سیاسی و اجتماعی نظام اقتصادی ایران غافل می ساخت.

با پیروزی انقلاب اسلامی، نسل اول دانش آموختگان اقتصاد، به علل و دلایلی که بیشتر ذکر شد از صحنه خارج شد اکنون دانش آموختگان نسل دوم - که تحصیلاتشان پایان یافته بود یا در آستانه اتمام بود و برای مشارکت در ساختن نظام سیاسی اجتماعی پس از انقلاب به ایران باز می گشتند - آماده بودند تا وظایف نسل اول را بر دوش گیرند. این نسل در گام اول، مدیریت ها و کرسی های دانشگاهی را - به ویژه در دانشگاه های مرکز - اشغال کرد. اما به ضرورت هایی پس از انقلاب، بسیاری از آنان در بیرون دانشگاه ها نیز مسوولیت هایی بر دوش گرفتند. در طول سال های جنگ تحمیلی، این نسل تا مرز مدیریت های میانی سیاسی- اقتصادی پیش رفتند. اما در این سال ها، با توجه به شرایط جنگی و توقف سیاستگذاری و برنامه ریزی های بلند مدت، حضور آنان در مدیریت ها در چارچوب شرایط انقلابی همان سال ها بود.

بنابراین، ضریب تاثیرگذاری این نسل، بر جهت گیری عمومی اقتصادی کشور، ناچیز و غیر مرتبط با دانش تخصصی آنان بود.

با پایان جنگ تحمیلی و آغاز دوره برنامه ریزی و سازندگی، عرصه جدیدی برای نسل دوم دانش آموختگان اقتصاد پدیدار شد. در واقع، این نسل به طور گسترده به عرصه سیاستگذاری و مدیریت های عالی کلان و بخشی اقتصاد قدم نهاد. ورود این نسل به به عرصه سیاستگذاری عملی در اقتصاد، پیامدهای دیرپایی برای اقتصاد ایران داشت که پرداختن به آن پیامدها فرصت دیگری می طلبد. اما، به طور خلاصه می توان به شرایطی که به پدیدار شدن آن پیامدهای دیرپا انجامید، اشاره کرد.

نخست اینکه این نسل دوم، در سال های پس از انقلاب مجبور بود جای خالی نسل اول را در دانشگاه ها و مراکز عالی پر کند و بنابراین، با حجم انبوهی از تدریس درگیر شد. به دیگر سخن، تدریس گسترده، امکان پژوهش را از این نسل گرفت. دوم اینکه این نسل، با پذیرش مسوولیت های بیرون دانشگاه ها و درگیر شدن در مسائل روزمره مدیریتی، دیگر فرصتی برای پژوهش و تفکر منظم و روشمند نداشت. همچنین، از آنجا که تلاطم های سیاسی- اجتماعی پس از انقلاب، اصولاً امکان برنامه

ریزی را منتفی می‌کرد، این نسل نیازی برای بازسازی فکری و تجهیز خود به دانش جدید احساس نمی‌کرد. از سوی دیگر، کاهش ارتباط ایران با دنیای خارج و قطع تعاملات دانشگاهی ایران با خارج، تحول فکری این نسل - همگام با رشد فکری قلمرو سرحدی دانش اقتصاد- را نیز مختل کرد. نکته پایانی اینکه، مدیران عالی که این نسل با آنان همکاری می‌کردند، معمولاً یا فاقد تخصص دانشگاهی بودند یا پلکان سازمانی را به شیوه‌های معمول طی نکرده بودند. بنابراین، نسل دوم دانش‌آموختگان اقتصاد، در برخورد با مدیران عالی و مسائل حرفه‌ای خود، کاستی‌چندانی احساس نمی‌کرد و در نتیجه نیازی به بازسازی خود نمی‌دید.

حاصل این شرایط چنین شد که نسل دوم دانش‌آموختگان اقتصاد نه تنها از پیشرفت‌های مرزی دانش اقتصاد در جهان فاصله گرفت و نتوانست همپای آن پیشرفت‌ها توانایی‌های تخصصی خود را ارتقا دهد، بلکه فرصت و امکانی برای تعمق در مبانی فلسفی، روش‌شناختی و تاریخی علم اقتصاد و نیز مطالعه و شناخت ساختارها و سازوکارهای جامعه و اقتصاد ایران نیز نیافت. بنابراین، رویکرد غالب این نسل به علم اقتصاد، رویکردی کمی و ریاضی بود - اگر نگوییم مکانیکی و ساده‌انگارانه - بدون آنکه الزاماً بر شناخت فروض هسته‌ای و مبانی روش‌شناختی علم اقتصاد مبتنی و با ساختارهای بومی اقتصاد ایران سازگار باشد.

البته، باید یادآوری کرد که به بسیاری از کتاب‌های درسی و دانشگاهی که در سال‌های پس از انقلاب منتشر شده است، به همت همین نسل دوم بوده است، اما، این کتاب‌ها عمدتاً یا ترجمه بوده است یا بازنویسی، گردآوری و تالیف مطالبی که در گذشته در قلمرو سرحدی دانش اقتصاد تولید شده بود. در واقع، این کتاب‌ها بیشتر بازتاب‌دهنده نظریه‌ها و تحولات علمی بود که نسل دوم در دوران تحصیل خود در خارج با آنها آشنا شده بود ولی بازتاب‌دهنده آخرین دستاوردها و تحولات علمی اقتصاد در قلمرو سرحدی دانش نبود. همچنین، توجه کنیم که نسل دوم دانش‌آموختگان اقتصاد، یکبار از حوزه تحصیل و تدریس، به مدیریت‌های میانی و بالاتر در عرصه سیاست‌گذاری‌های کلان و بخشی اقتصادی پا گذاشت. بنابراین، به روش معقول و معمول از پلکان سازمانی عبور نکرد و توانایی‌های تجربی لازم و آشنایی کافی و درونی با ساختارهای حوزه مدیریت خود را کسب نکرد. اما، در عین حال ابزار و قدرت سیاست‌گذاری و اتخاذ تصمیمات کلیدی را در دست داشت.

تجربه مدیریت‌های این نسل در حوزه‌های کلان و بخشی اقتصاد در سال‌های پس از جنگ تحمیلی، تجربه‌ای بود که دانش‌آموختگان اقتصادی نسل دوم بر اقتصاد ایران تحمیل کردند و آثار و پیامدهای مثبت و منفی آن - تا دهه‌های آینده تداوم خواهد یافت. سیاست‌های شوک‌درمانی، کاهش مداوم ارزش پول ملی (افزایش نرخ ارز)، افزایش نرخ بهره کاهش سوبسیدها و ... - که در چارچوب مجموعه سیاست‌های تعدیل اقتصادی قابل ارزیابی است - از جمله سیاست‌هایی بود که طی این

دوران بي وقفه توسط نسل دوم دنبال شده است.

ج) نسل سوم

نسل سوم دانش آموختگان اقتصاد، در سال هاي پس از انقلاب آموزش خود را آغاز کرد. اين نسل، عمدتاً، در دوران قطع تعامل دانشگاهي و علمي ايران با خارج و در دانشگاه هاي داخل کشور آموزش دید.

گرچه بخشي از دانشجویان اين نسل براي آموزش به خارج از کشور نیز اعزام شدند، اما سهم آنان در کل، چشمگیر نیست (بسياري نیز به ايران بازنگشتند).

اين نسل عمدتاً، تحت نظر نسل دوم آموزش دیدند. بنابراین، سنت کمی گرایانه و ریاضي بر اندیشه اين نسل نیز غلبه یافته است. به ویژه آنکه طرح درسي رشته هاي اقتصاد در سال هاي پس از انقلاب نیز توسط نسل دوم طراحي و اجرا شده است.

با توجه به فقدان تعامل و ارتباط علمي منسجم میان دانشگاه هاي داخل و خارج و نیز دور ماندن نسل دوم از قلمرو سرحدی دانش، نسل سوم نیز به طور طبیعی با فاصله زيادي از قلمرو سرحدی دانش اقتصاد، آموزش دید. گرچه نسل سوم از نزدیک درگیر تحولات و تلاطم هاي اقتصاد ايران سال هاي پس از انقلاب بود و توانست به عنوان يك مشاهده گر جدي، تجربه عملي و آزمون نظريه هاي استادان خود (نسل دوم) را مشاهده کند، اما چند عامل، مانع آن شد که اين نسل بتواند در حوزه تحليل اقتصاد ايران دست به ابداع نظري بزند. نخست اینکه، عقب ماندن از قلمرو سرحدی دانش اقتصاد، آنان را فاقد جسارت علمي لازم و ابزارهاي تحلیلي کافي براي اين امر می کرد. زیرا، آنچه آنان از نسل دوم (استادان خویش) آموخته بودند، يك بار در ايران آزمون شده و شکست خورده بود. نظريه پردازی جدید براي اقتصاد ايران، نیاز به استفاده از ابزارها و نظريه هاي جدید علمي داشت که اين نسل با آنها بیگانه بود. اين نسل عمدتاً، کتاب ها و مقالاتي را مطالعه می کردند که استادان آنها (نسل دوم) نوشته یا ترجمه کرده بودند. طبیعی است که آن استادان نیز به دلایلي که در بخش قبل آمد، نمی توانستند آخرین دستاوردهاي علمي اقتصاد را به نسل بعد منتقل کنند.

همچنین نسل سوم در شرایط قطع ارتباط دانشگاهي با خارج و نیز تحولات ارزشي پس از انقلاب، توانايي کافي براي استفاده گسترده از منابع علمي اصلي (زبان خارجي) را نیز کسب نکرده بود. از سوي دیگر، مشکلات اقتصادي اجتماعي اين دوران امکان و انگیزه نسل سوم را براي سرمایه گذاری علمي و انساني و کاهش شکاف خود با قلمرو سرحدی دانش اقتصاد، کاهش داد.

از اين گذشته، سال هاي پس از جنگ- که نسل سوم به تدریج تحصیلات خود را پایان می داد و وارد

عرصه اشتغال می‌شد. دورانی بود که دانشگاه‌های دولتی و خصوصی به سرعت گسترش یافتند و تقاضا برای اشتغال این دانش‌آموختگان از سوی دانشگاه‌ها به سرعت افزایش یافت. در واقع، نسل سوم اصولاً فرصت‌های زیادی در پیش رو نداشت. بنابراین، جذب مراکز آموزش عالی و دانشگاه‌ها (خصوصی و دولتی) شد.

د) نسل چهارم

نسل چهارم، نسلی است که هم‌اکنون دوران آموزش عالی و تحصیلات تکمیلی خود را می‌گذرانند. این نسل تحت نظر نسل دوم و سوم در حال آموزش دیدن است. در واقع نسل چهارم، به صورت تولید انبوه، در حال گسترش است، اما استانداردهای علمی بالایی ندارد. بی‌گمان زندگی در شرایط بسیار سخت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی که نسل چهارم در آن قرار دارد، بخش بزرگی از این نسل را در مراحل اولیه تحصیلی و پس از طی دوره‌های مقدماتی آموزش عالی، راهی اشتغال در بنگاه‌ها و دستگاه‌های بخش خصوصی و عمومی می‌کند. اما آن بخش از نسل چهارم که به دوره تحصیلات تکمیلی وارد می‌شوند واجد ویژگی‌هایی هستند که می‌تواند موجب جهشی در سطح دانش اقتصادی فارسی‌زبان شود.

نخست اینکه این بخش از نسل چهارم، در شرایط رقابتی بسیار شدیدتری - در مقایسه با نسل‌های قبلی - وارد مراحل عالی‌تر شده‌اند. بنابراین، دارای توانایی‌ها و انگیزه‌های کافی برای شکوفایی هستند. دوم اینکه، آنان از هر دو دسته استادان خود (نسل دوم و نسل سوم) ناراضی‌اند، از نسل دوم به دلیل اشتغالات فراوان آنها و بنابراین، نداشتن فرصت کافی برای برقراری ارتباط با دانشجویان خود و نسل سوم به دلیل فاصله آنان با قلمرو سرحدی دانش اقتصاد و به ویژه ناتوانی ارتباط آنان با آن قلمرو (به علت تحصیل در ایران و توانایی‌های ضعیف در استفاده از زبان خارجی).

این عوامل در کنار ابهام در آینده شغلی و اجتماعی این نسل (ناشی از کاهش فرصت‌های شغلی، تلاطم‌های سیاسی، اجتماعی و...)، آنان را متوجه ارتباط جدی با قلمرو سرحدی دانش و استفاده از فرصت‌ها و امکانات آن ساخته است. در این میان، گسترش شبکه‌های اینترنتی و فراگیر شدن آن در دانشگاه‌ها بستر مناسبی برای این ارتباط فراهم آورده است.

همین مساله موجب شده است تا شکاف دانش استادان این نسل (که متعلق به نسل‌های دوم و سوم‌اند) با سطح دانش در قلمرو سرحدی به سرعت آشکار شود، امری که برای نسل‌های قبلی کم‌تر رخ می‌داد.

اکنون، نسل چهارم دانش‌آموختگان اقتصاد - که سریع‌تر و عمیق‌تر از نسل‌های قبلی خود از عقب ماندگی سطح دانش اقتصاد در ایران آگاه شده است - به سرعت به سوی جبران شکاف دانش اقتصادی

در ایران گام بر می دارد. جبران شکاف عقب ماندگی انگیزه و فرصت جدیدی برای نسل چهارم پدید آورده است تا بتواند خود را از چنبره مشکلات پیرامون خود رهایی بخشد. آیا این نسل خواهد توانست کاستی های نسل های پیشین خود را جبران کند؟ امیدواریم.

روزنامه دنیای اقتصاد، شماره ۱۰۰۴، پنجشنبه بیست و دوم تیرماه ۱۳۸۵، صفحه ۳۲

این مطلب و عناوین مرتبط با آن در نشانی زیر ببینید:

<http://www.magiran.com/npview.asp?ID=1136371>